

شاخصه‌سنجی دیدگاه قرآن کریم در آسیب‌شناسی فرهنگی با تأکید بر فرهنگ عصر نزول

محمد مصطفی اسعدی*

دکترای مدرسی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۲۰)

چکیده

رهیافت به نگره فرهنگی تمدنی قرآن کریم، مستلزم درک نگاه اصیل آن کتاب با لحاظ خاستگاه و حیاتی آن در ابعاد اجتماعی، از جمله فرهنگ است. مسئله پژوهش حاضر آن است که آسیب‌شناسی فرهنگی در قرآن چه شاخصه‌هایی در برابر نگاه انسانی فرهنگ‌شناسان دارد؟ یافته‌ها، شاخصه‌های مبنایی نشان‌دهنده این است که علم الهی منبع اصلی آسیب‌شناسی، فرهنگ اسلامی معیار آسیب‌شناسی، عقل انسان معیار آسیب‌شناسی، آسیب‌شناسی بر مبنای انسان‌شناسی قرآنی، همسان‌نگری به نقش فردی و جمعی در آسیب‌ها و لحاظ زمینه‌های مقدم بر اراده انسان است. شاخصه‌های فرایندی، شناساندن زمینه درونی آسیب‌ها، بازنمایی برنامه‌ریزی فرهنگی دشمن، پیش‌بینی آسیب‌های قطعی و محتمل، آسیب‌شناسی به موازات تولید فرهنگی، پیوستگی نظام طبیعت و آسیب‌های فرهنگی و واقع‌نمایی در بیان آسیب‌هاست. در نتیجه، آسیب‌شناسی فرهنگی در نگاه قرآن، هم از حیث بستر بروز آسیب‌ها و هم از نظر مسیر شناخت آسیب‌ها، متفاوت از نگاه انسانی در نگره فرهنگی است.

واژگان کلیدی: آسیب‌شناسی فرهنگی، شاخصه‌های فرهنگی، مبنای آسیب‌شناسی، فرایند آسیب‌شناسی.

* E-mail: Mm6307105@gmail.com

مقدمه

در حیطه تمدن و فرهنگ کهن بشری از اعصار پیش از تاریخ تا امروز، هیچ کتاب مقدسی در حوزه هیچ یک از ادیان نیست که صدق، صحت، واقعیت و اعتبار تاریخی آن به روشنی و مقبولیت قرآن کریم باشد (ر.ک؛ خرمشاهی، ۱۳۷۵: ۱۹). این کتاب که در دلالت خود مستقل است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۹۳: ۴۱)، عنصر تعیین کننده در جهت گیری ایده آل حرکت فردی و اجتماعی جامعه بشری و از جمله، منش فرهنگی جامعه تلقی می شود. عینی سازی جامعه ایده آل در تراز فرهنگ اسلامی منوط به دریافت جامع و مانع از متغیرات اصیل این دین و به طور خاص، قرآن کریم است. تا زمانی که منظومه نگرشی قرآن در مقوله فرهنگ برای جوامع پیرو تبیین نگردد، سیاست گذاری کلان، برنامه ریزی خرد و یا حتی التزام هنجاری و رفتاری بدان منع امکان پذیر نخواهد بود.

جامعه معاصر عصر نزول که قرآن در درون آن طی فرایندی تدریجی نازل گردید، ویژگی هایی مشخص داشت. اولاً آن جامعه تنوع جمعیتی از پیروان آیین های مختلف، اعم از مشرکان، یهودیان، مسیحیان و حنفاء داشت که هر یک خود را ملتزم به فرهنگی خاص می دانستند. در بستر همین تنوع فرهنگی، هسته اولیه جامعه ایمانی تشکیل شد و پس از هجرت، حاکمیت فرهنگ معیار تحت اشراف رسول خدا استوار گردید. ثانیاً این جامعه از یک سو، میراث دار آداب و رسوم قبایلی عرب جاهلی بود و از سوی دیگر، در مقابل هنجارهای نوپدیدی از سوی قرآن قرار گرفت که بستر تأثیر در سبک زندگی آن مردمان بوده است.

جریان وحی در جامعه عصر نبوی به دنبال ایجاد فرهنگ دینی بوده است. فرهنگ دینی ابعاد چهارگانه ای دارد که عبارتند از: بینش های دینی، گرایش ها و تمایل های دینی، ارزش های دینی و رفتارهای دینی (ر.ک؛ کلینی، ۱۳۹۲: ۱۹). این کتاب با هدف دستیابی به جامعه دینی در سطح کلان، متوسط و خرد (ر.ک؛ انصاری، ۱۳۹۷)، رشد فرهنگی عموم مردم را در نظر دارد. اما یکی از گام های نخستین این هدف، شناخت روشن

چالش‌ها و آسیب‌های فرهنگی جامعه است که از آن تعبیر به آسیب‌شناسی فرهنگی می‌شود.

آسیب‌شناسی (Pathology) در تمام رشته‌های علوم، اعم از کاربردی و انتزاعی، پایه و غیر پایه، تجربی و طبیعی، انسانی و غیر انسانی، روان‌شناسی و تعلیم و تربیت کاربرد خاص خود را دارد (ر.ک؛ رهنمایی، ۱۳۷۸: ۳۰)؛ لذا هرچند در علوم پزشکی یک شاخه مستقل شناخته شده است، اما یک موضوع شناختی گسترده در تمام علوم به شمار می‌رود. امروزه این اصطلاح به عنوان معادل دقیق واژه انگلیسی از دو بخش، یکی به معنای بیماری یا آسیب و دیگری به معنای شناخت است. بر اساس تعریف فرهنگ آکسفورد، آسیب‌شناسی عبارت است از مطالعه علمی علل و اثرات بیماری‌ها، به ویژه در شاخه‌ای از پزشکی که با بررسی آزمایشگاهی نمونه‌هایی از بافت بدن برای اهداف تشخیصی یا قانونی انجام می‌شود (en.oxforddictionaries.com).

فرهنگ (Culture) به عنوان واژه‌ای پر تعریف شناخته می‌شود که فرهنگ‌شناسان با رویکردهای متفاوت وصف‌گرایانه (Descriptive)، سنتی (Traditional)، هنجاری (Normative)، روان‌شناسانه، ساختاری (Structural) و تکوینی (Genetically) به تعریف آن پرداخته‌اند (ر.ک؛ صالحی امیری، ۱۳۸۶: ۳۱). این موضوع روشنگر کاربردهای متنوع فرهنگ در عرصه حیات معنوی انسان است که آن را حول این مضامین شناسانده‌اند. فرهنگ‌گرایی به این دارد که در نقطه مقابل ساختار مادی، فنی و اجتماعی قرار گیرد. فرهنگ را باید به عنوان یک قلمرو آرمانی، روحی و غیرمادی در نظر گرفت و نیز پدیده‌ای است که رابطه قدرتمند و پیچیده‌ای با عملکردها و اجراها دارد (ر.ک؛ اسمیت، ۱۳۹۴: ۱۷). بر این اساس، فرهنگ را باید حقیقتی روحی و گسترده بر تمام ابعاد حیات انسان دانست که در نگاهی جامع، می‌توان آن را ناظر به سبک اندیشه و سبک زندگی انسان دانست.

کاربرد اصطلاح آسیب‌شناسی در حوزه فرهنگ به بررسی آفات و آسیب‌هایی می‌پردازد که عناصر سازنده عادات، رفتارها و کنش‌های رایج افراد یک جامعه را تحت

تأثیر خود قرار داده‌اند. این آسیب‌ها می‌توانند آن چنان در متن فرهنگ اصیل ملت یا جامعه رسوخ کنند که از درون، هسته جامعه را آسیب‌پذیر سازند. آسیب‌های فرهنگی یا باعث ایستایی و عدم رشد فرهنگ یک ملت می‌گردد و یا باعث انحطاط فرهنگی یک جامعه شده، زوال تمدنی را به دنبال می‌آورد.

در توجه به نگره فرهنگی قرآن، در حالی که روسو فرهنگ را مولود عقل انسان می‌داند (ر.ک؛ صالحی امیری، ۱۳۸۶: ۲۱)، به نظر می‌رسد در نگاه کتاب وحی، این مقوله زاییده عوامل گسترده‌تری لحاظ شده که فطرت (الروم/۳۰)، عقل (الملک/۱۰)، هوای نفس (الفرقان/۴۳)، تأثیر شیاطن انس و جن (الأنعام/۱۱۲) و تأثیر خانواده و محیط (البقره/۱۷۰) را در بر می‌گیرد. آنگاه این عوامل، خاستگاه آسیب‌های فرهنگی هر جامعه می‌شوند که یا همسو با فرهنگ عمومی هستند و یا در جامعه ایمانی، ضد ارزش شناخته می‌شوند. به هر روی، اراده و اختیار انسانی، مرجع ایجاد فرهنگ همسو یا ناهمسو با فرهنگ معیار است. البته در نگاه قرآن، تمام کنش‌های انسانی چه ارزشی و چه ضد ارزشی، ذیل مشیت الهی تعریف می‌شود. به همین سبب است که هم هدایت و هم ضلالت، به عنوان رشد فرهنگی و سقوط فرهنگی هر دو به خداوند نسبت داده می‌شود (النساء/۸۸)، تا روشن گردد که انسان هرچند اراده دارد، آن اراده و اختیار به اراده خداوند به وی تعلق گرفته‌است. به هر روی، مسئله مشخص در پژوهش پیش رو، این پرسش است که با لحاظ آیات مربوط به جامعه عصر نزول، آسیب‌شناسی فرهنگی به عنوان یک موضوع علمی در حوزه علوم انسانی چه شاخصه‌هایی دارد؟ به دیگر سخن، قرآن به عنوان عنصر مولد فرهنگ تراز و حیانی، چه ممیزاتی در آسیب‌شناسی وضعیت فرهنگی جامعه عصر نزول دارد؟ پس مقصود از «شاخصه» در عنوان پژوهش، ویژگی‌های کتاب وحی در حوزه آسیب‌شناسی فرهنگی است که این منبع را منحصر به فرد، و آن را از سایر منابع آسیب‌شناسی متمایز می‌سازد.

ضرورت بررسی مسئله فوق در وهله اول، مرتبط با ضرورت فهم دقیق محتوای کتاب وحی است که اندیشه‌ورزی در آن هم مورد تأکید درونی قرار گرفته‌است و هم به وسیله

پیشوایان دین اکیداً سفارش شده‌است (ر.ک؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۶). ضرورت دیگر مربوط به جایگاه بی‌جایگزین قرآن در فرهنگ‌سازی برای جوامع پیرو است که برنامه‌ریزی فرهنگی مدیران جوامع اسلامی، برای دستیابی به وضعیت مطلوب فرهنگی-تمدنی، لزوماً مبتنی بر فهم زوایای فرهنگی آن است.

پیش از این، در مقاله‌ای مرتبط با عنوان «مبانی و ساختار نظام فرهنگی از منظر قرآن کریم» (آقایی و نظری، ۱۳۹۲: ۷۹) به مبانی هستی‌شناسی، قاعده‌مندی عالم، چندعلتی دانستن پدیده‌های طبیعی و موارد دیگر پرداخته شده‌است. در بخش دیگر، با عنوان عناصر نظام فرهنگی به نظام باورها و نظام ارزشی مشترک توجه شده‌است، در حالی که تمام مباحث آن، فاقد نگاه آسیب‌شناسانه است. علاوه بر اینکه پژوهش فوق، به سنن الهی عنایت، و عمدتاً از نگاه اجتماعی فاصله دارد.

در پژوهشی دیگر، با عنوان «انحطاط فرهنگی در آینه قرآن» (قاسمی، ۱۳۸۴: ۹۵)، ابتدا به بررسی وضعیت عرب جاهلی و نمونه‌های آن و نیز نمونه‌های انحطاط فرهنگی در جوامع تاریخی مورد اشاره در قرآن کریم پرداخته شده‌است. در ادامه، به موضوعاتی چون فساد و همجنس‌گرایی با عنوان مظاهر انحطاط فرهنگی توجه شده‌است، در حالی که بیان این آسیب‌ها، متفاوت از فهم شاخص‌های آسیب‌شناسی است که موضوعی پیشین نسبت بدان است؛ زیرا مسئله در این پژوهش، نه آسیب‌های فرهنگی، بلکه شناخت ویژگی‌های قرآن در بیان آسیب‌هاست که موضوعی کاملاً مستقل است.

پیش‌فرض این مقاله، تمایز همه‌جانبه قرآن کریم در آسیب‌شناسی فرهنگی است که آن را به منبعی منحصربه‌فرد و کاملاً متمایز از تمام نگرش‌های رایج فرهنگی تبدیل نموده‌است؛ به سخن دیگر، ایده ما در این نوشتار آن است که قرآن کریم از حیث مبنایی و از حیث فرایندی نگاه خاصی در مقوله آسیب‌شناسی فرهنگی دارد.

اگرچه بحث از چنین موضوعاتی روش‌های بسیاری دارد، اما از آنجا که پژوهش حاضر در پی تبیین شاخصه‌های نگاه قرآن در آسیب‌شناسی است، تحقیقی به روش تفسیر

موضوعی انجام شده است. البته در میان اقسام روش‌های تفسیر و تحقیق در قرآن کریم می‌توان روش تحقیق درون‌متنی و برون‌متنی را مناسب این پژوهش دانست که همراه با تحلیل عقلی و تحلیل تاریخی می‌باشد (ر.ک؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲: ۴۰).

۱. یافته‌ها

پژوهش تحلیلی فرهنگ‌نگرانه در آیات وحی دو دسته از شاخصه‌های مبنایی و فرایندی را به دست می‌دهد که هم به اصل موضوع آسیب‌شناسی مرتبط است و هم به محتوای آن ارتباط می‌یابد. منطق تقسیم شاخصه‌ها به این دو گونه، با توجه به شاکله آسیب‌شناسی مشخص می‌گردد؛ زیرا شناخت آسیب، نوعی معرفت است که بر اساس نوع نگاه خاصی شکل می‌گیرد و آنگاه شناساندن موارد آسیب‌ها، خود محتوایی دارد که انتقال آن به مخاطب نیز فرایند مشخصی دارد. پس آسیب‌شناسی هم دارای پایه‌های مشخص است و هم از ساختار مشخصی شکل گرفته که تمام ابعاد آن را در بر می‌گیرد. بدین سبب، آسیب‌شناسی فرهنگی هم مبانی خاص خود را دارد و هم می‌تواند به مؤلفه‌های خاصی تعلق بگیرد.

۲. شاخصه‌های مبنایی

مبنا به معنای «بنیاد، بنیان، شالوده و اساس» است (معین، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۶۰۱). مبانی در هر رشته علمی، پیش‌فرض‌هایی هستند که در دیدگاه صاحب‌نظر به عنوان پایه قطعی و پذیرفته لحاظ می‌شوند. فرهنگ‌شناسان نیز نظریات و دیدگاه‌های خود را بر اساس مبانی مورد نظر خود ارائه می‌نمایند؛ چه بدان‌ها اذعان داشته باشند، چه آن‌ها را به عنوان مرتکز ذهنی پذیرفته باشند و صحبتی از آن به میان نیاورند. قرآن کریم در آسیب‌شناسی فرهنگی، مبانی خاصی را لحاظ کرده است و محتوای آسیب‌شناسانه را بر آن شالوده بنا نموده که در ادامه از نظر خواهد گذشت.

۲-۱. علم الهی، منبع اصلی آسیب‌شناسی

فرهنگ‌شناسان در شناخت آسیب‌های فرهنگی یا از منابع تاریخی مدد می‌گیرند و با استفاده از کتاب‌ها، اسناد، آثار باستانی و یا داده‌های شفاهی به آشکارسازی آسیب‌های پیشینیان می‌پردازند و یا دربارهٔ جامعهٔ معاصر، به بررسی میدانی و شناخت نقاط ضعف فرهنگ یک جامعه بر اساس فرهنگ پذیرفتهٔ خود اقدام می‌نمایند. به طور کلی، مطالعات فرهنگی شیوه‌های گوناگون فهم و تحلیل فرهنگ در جامعه‌شناسی، تاریخ، قوم‌نگاری و نقد ادبی را در بر می‌گیرد (ر.ک؛ ادگار و سچ ویک، ۱۳۸۷: ۲۴۵) که همگی از منابع موجود بشری بهره می‌گیرند، در حالی که قرآن با اتکای مطلق به وحی الهی، گزاره‌های تاریخی خود را دربارهٔ فرهنگ جوامع پیشین، بدون ذکر هر گونه سند و ارجاع ارائه می‌دهد؛ یعنی عمدهٔ پایگاه اطلاعاتی این نهاد در فرایند شناخت آفات فرهنگی، داده‌های شناختی وحی است که برخاسته از علم الهی می‌باشد؛ برای مثال، برنامه‌ریزی مخفیانه ضد فرهنگی فردی یهودی به نام «شأس بن قیس» در مدینه، برای ضربه زدن به اتحاد اوس و خزرج، گزاره‌ای است که در قرآن به اتکای علم الهی گزارش می‌شود. به نقل مورخان، وی پس از مشاهدهٔ الفت میان افراد این دو قبیله، تصمیم گرفت فردی را مأمور هم‌نشینی با آنان و وارد کردن خدشه به رابطهٔ مثبت میان آن دو با یادکردِ خاطرات قبل از اسلام کند. اجرای این برنامهٔ پیش‌بینی شده باعث ایجاد تنش و خشونت میان آنان و سرانجام، میانجی‌گری شخص رسول خدا گردید (ر.ک؛ ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۱: ۵۵۵).

قرآن با مخاطب برنامه‌ریزان این رویداد، ضمن اعلام علم و آگاهی خداوند نسبت به این اقدام نابهنجار می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مَن آمَنَ تَبِعُونَهَا عِوَجًا وَ انْتُمْ شُهَدَاءُ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ (آل عمران / ۹۹). جملهٔ پایانی آیه در واقع، پس از آسیب‌شناسی، ناظر به مبنای فوق است که منبع گزارش را روشن می‌کند و این استدلال توحیدی را در قالب آسیب‌شناسی ارائه می‌نماید.

البته در مقولهٔ آسیب‌شناسی، دو گونه ارجاع دیگر در آیات وحی قابل مشاهده است. نخست آثار باستانی قابل مشاهده برای جامعهٔ عصر نزول که دربارهٔ فرجام جوامع پیشین

مورد توجه قرار گرفته‌اند. قرآن در این زمینه می‌فرماید: ﴿أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ؟﴾ (طه / ۱۲۸)، در حالی ارجاعات باستان‌شناسی، محدود به موارد خاص است و بسیاری از موارد آسیب‌شناسی فرهنگ جوامع تاریخی، از این گونه ارجاع تهی هستند؛ مانند اقدامات ضدفرهنگی فرعونیان در مقابل حرکت ارزشی موسی^(ع) (ر.ک؛ یونس / ۷۹). علاوه بر این، تمام گزارش‌های آسیب‌شناسانه مربوط به عذاب و نابودی یک ملت نیست که با توجه به آثار باستانی تأیید شود، بلکه مواردی نیز وجود دارد که کنش‌های فرهنگی صرفاً در یک قضیه اجتماعی روی داده‌است و منبع باستانی ندارد؛ مانند بسیاری از رفتارهای قوم بنی‌اسرائیل که قرآن کریم درباره آن‌ها آسیب‌شناسی کرده‌است (ر.ک؛ آل عمران / ۶۵ و المائده / ۵۹).

ارجاع دوم آسیب‌شناسی، در قضیه بی‌ایمانی اهل کتاب به نبوت رسول خدا^(ص) گزارش شده‌است. قرآن در برابر آسیب فرهنگی موجود در میان یهودیان و مسیحیان معاصر نزول وحی که از هم‌سوئی با فرهنگ اسلامی طفره می‌رفتند، لزوم باورمندی به نبوت رسول خدا^(ص) به عنوان بخشی از فرهنگ اسلامی را مستند به تورات و انجیل می‌داند و با توجه به ایمان آورندگان آن قشر، می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ﴾ (الأعراف / ۱۵۷). این ارجاع نیز برای پذیرش فرهنگ تراز ارائه می‌گردد که در واقع، همان جایگاه «مصدق» بودن قرآن نسبت به کتب انبیای پیشین است؛ زیرا مبنای قرآن در ارائه هر گونه اطلاعات شناختی، هموارسازی مسیر هدایت یا همان فرهنگ ایده‌آل است. بنابراین، آسیب‌شناسی فرهنگی در قرآن، چه در قبال جوامع تاریخی، چه در قبال جوامع عصر نزول، در مرحله نخست بر علم الهی تکیه دارد. از همین روست که بارها بر گزاره‌علیم، بصیر و خیر بودن خداوند نسبت به عملکرد انسان‌ها که جامع آن احاطه خداوند بر رفتار بندگان است، تأکید می‌شود، هرچند از شواهد موجود مادی نیز استفاده می‌گردد.

۲-۲. فرهنگ اسلامی، معیار آسیب‌شناسی

فرهنگ هر قوم و ملت بر اساس اشتراکات و یا تمایزات دینی، محیطی و نژادی، در مسائل خرد یا کلان فرهنگی و در مقایسه با فرهنگ مردمان دیگر شکل می‌گیرد. قرآن با لحاظ این مسئله، تنها یک مسیر را برای جامعه جهانی در تمام اعصار می‌پذیرد و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (آل عمران / ۱۹). آنگاه با توجه به تعیین مسیر ارادی انسان تأکید می‌کند که ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾ (آل عمران / ۸۵). می‌دانیم که اسلام مسیر مشخص انبیاء در طول تاریخ بوده است و فرهنگ تراز هر دوره تاریخی بر اساس دینی است که پیامبر آن دوره عرضه داشته است؛ لذا این گزاره نمایان‌گر شاخص بودن محتوای دعوت انبیاء در تمام ادوار تاریخی از یک سو و از سوی دیگر، مبنا بودن محتوای دعوت پیامبر خاتم می‌باشد که آموزه‌های وحیانی بخش اساسی آن است، با این تفاوت که محتوای دوم، کارکرد فرازمانی دارد و تاریخ انقضاء برای آیندگان نخواهد داشت. در حقیقت، قرآن با گزاره فوق، مبنای آسیب‌شناسی خود را مشخص می‌نماید تا اولاً آشکار گردد که آن گونه تکثر فرهنگی (Cultural plurality) معارض با مسیر نبوت را در طول تاریخ نمی‌پذیرد. ثانیاً آسیب‌هایی را که معرفی می‌نماید، بر مدار این فرهنگ است. بنابراین، آسیب‌شناسی فرهنگی در قرآن بر مدار وحی و محوریت سیره پیامبران و سرانجام، سیره رسول خاتم حرکت می‌کند و بدین سان، وحدت رویه فرهنگی را برای جامعه بشری دنبال می‌کند (به استثناء موارد غیرمعارض با فرهنگ اسلامی؛ مانند زبان که قرآن تکثر آن را از نشانه‌های الهی می‌شمارد؛ الروم / ۲۲). از این رو، لازم است فرهنگ شاخص را ارائه دهد تا فرهنگ‌پذیری را بر مبنای آن ایجاد نماید، در حالی که نگاه فرهنگ‌شناسانه موجود به ارزش‌های هر جامعه تعلق می‌گیرد.

سرانجام، آنچه در بحث توسعه فرهنگی مورد ادعا قرار می‌گیرد و یونسکو آن را اعلام نموده، این است که دولت‌ها باید در همگانی شدن فرهنگ و خروج آن از نخبگان بکوشند (ر.ک؛ پهلوان، ۱۳۷۸: ۱۳۱)، در حالی که اولاً روشن نیست بر اساس کدام معیار، کدام فرهنگ باید از کدام گروه از نخبگان، در میان مردم عمومی شود. ثانیاً

دسترسی و مشارکت عمومی مردم که دو خصلت اصلی توسعه فرهنگی است، در مواجهه فرهنگی با چه رویکردی به حل معضل می‌پردازد؟ این در حالی است که قرآن دسترسی را ذیل فرهنگ معیار لازم می‌داند؛ لذا دسترسی به پایگاه‌های فرهنگی را فقط درباره مسجد الحرام به عنوان مهم‌ترین پایگاه فرهنگی در اسلام لازم شمرده، سلب دسترسی از آن را چنین توصیف نموده است: ﴿وَمَا لَهُمْ آلًا يَعْتَبِهِمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَاءَهُ؟﴾ (الأنفال/۳۴). اما در مقابل، پایگاهی به نام مسجد ضرار را به‌رغم استفاده از عنوان ارزشی «مسجد»، مکانی ضدارزشی قلمداد نموده است (التوبه/۱۰۷) و ضمن ممانعت از حضور در آن (التوبه/۱۰۸)، تخریب آن در برنامه حکومت اسلامی مدینه قرار می‌گیرد (ر.ک؛ مسعودی، بی‌تا: ۲۳۷). بنابراین، هرچند تمام دوازده نفری که سازندگان آن مسجد بودند، به عنوان مسلمان شناخته می‌شدند (ر.ک؛ طبری، ۱۹۶۷، ج ۳: ۱۱۱)، اما انگیزه‌های ضدفرهنگی این گروه، سلب دسترسی و یا حتی انهدام آن را ایجاب نموده است.

۳. عقل انسان، معیار آسیب‌شناسی

در فرهنگ اسلامی، «عقل» تعریف‌های خاص خود و کارکردهای مشخصی را دارد؛ برای نمونه، می‌توان گفت رسول خدا^(ص) آن را عقل جهل و هوای نفس شمرده است (ر.ک؛ حرانی، ۱۳۶۳: ۱۵). قرآن کریم در قضیه آسیب‌شناسی منهای آن که دین را سنج قرار داده است، با ارجاع به عقل، آن را نیز به عنوان سنج شناخت آسیب‌ها معرفی می‌کند تا بفهماند که در این مکتب، عقل انسان محترم و ملاک دانسته می‌شود. از همین رو، ده‌ها مرتبه با اشاره به نقصان‌های فرهنگی، به استفاده از آن تحریک و تشویق نموده، جامعه را به اندیشه‌ورزی فرا خوانده، یا عدم تعقل را نکوهش کرده است؛ برای مثال اهل کتاب را به علت پیروی نکردن از پیامبر خاتم نکوهش می‌نماید و تناقض موجود در رفتار ایشان را در توصیف دیگران به ایمان یادآوری می‌کند و می‌فرماید: ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (البقره/۴۴). بر این اساس، در نگاه

قرآن، عقل که در کنار فطرت الهی (الروم / ۳۰) او را به مسیر توحید فرامی‌خواند، می‌تواند به خودی خود آشکارکننده آسیب‌های فرهنگی در حیات انسانی باشد و فرهنگ معیار را از فرهنگ‌های ناهمسو بازشناساند. با این بیان، روشن می‌شود که عقل در نگاه قرآنی تعریف مشخص دارد و فراتر از عقل تجربی محض است که مبنای حس‌گرایانهٔ پیش از آن را باور ندارد.

۴. آسیب‌شناسی بر مبنای انسان‌شناسی قرآنی^۱

مطالعهٔ جامعه‌شناختی کنش‌های صادرشده از سوی انسان به مثابهٔ کنشگر فرهنگی بر مطالعهٔ خود انسان متوقف است (ر.ک؛ جمشیدی، ۱۳۹۳: ۶۰). اما می‌دانیم که هیچ‌گونه واحد یا حد و مرزی برای مطالعات فرهنگی تاریخی وجود ندارد (ر.ک؛ بشیریه، ۱۳۸۵: ۱۵). قرآن کریم در ویژگی مبنایی خود، انسان را بر اساس نوع نگاه خاص خود که نگاه آفریدگار به آفریده است، بررسی و ارزیابی می‌کند. بر این اساس، او گرایش‌های فطری مشخصی دارد که در تمام کنش‌های فرهنگی باید بدان توجه داشت و بدون آن‌ها درک عمیق از فرهنگ جامعهٔ انسانی میسر نیست.

انسان در قرآن با ویژگی‌های ارزشی و ضدارزشی متعددی معرفی شده است. ارزش انسان به خلیفهٔ خدا در زمین بودن (البقره / ۳۰)، صاحب فطرت الهی بودن (الروم، ۳۰) و مورد تکریم خداوند بودن است (الاسراء / ۷۰). در مقابل، به ویژگی‌های ضدارزشی او نیز مانند «سیار ستمگر و نادان بودن» (الأحزاب / ۷۲) در قرآن اشاره شده است. بنابراین، انسان قدرت‌گزینش حرکت ارزشی بر اساس ویژگی‌های فوق و نیز توان حرکت ضدارزشی بر اساس تقابل با فرهنگ معیار را به اراده‌ای که خداوند به او عنایت فرموده، دارد.

انسان در سه ناحیه با جانداران دیگر متفاوت است: ادراک و کشف خود و جهان، جاذبه‌هایی که بر او احاطه دارد، و کیفیت قرار گرفتن تحت تأثیر جاذبه‌ها و انتخاب آن‌ها (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲: ۲۷۵). چنین نگاهی باعث می‌شود تا نگرش به ضعف‌های

اجتماعی او کاملاً واقع‌گرایانه و جدا از یک‌سونگری به وجود او باشد. بنابراین، شناخت ابعاد وجود انسان، زمینه شناخت آسیب‌های او در ساحت فرهنگ یک جامعه تلقی می‌شود. این گونه نگرش، آسیب‌شناسی را از نگاه انسان‌گرایانه یا مادی‌گرایانه جدا ساخته، نوع خاصی از نگاه به جامعه انسانی را به دست داده‌است.

بنابراین، وقتی قرآن کریم رفتار ضد فرهنگی عبدالله بن سعد اُبی‌سرح را ذیل یکی از مصادیق نهایت ظلم آسیب‌شناسی می‌کند (الأنعام/۹۳)، کنش ضد ارزشی او در دایره ویژگی «ظلم» (بسیار ستمگر) از شاخص‌های معرفی شده از سوی قرآن جاسازی می‌شود؛ زیرا به نقل تاریخ، این شخص مدتی از مسلمانان بود، اما به ارتداد روی آورد و با جدایی از جامعه ایمانی، از مدینه به مکه بازگشت (ر.ک؛ ابن‌عبدالبر، ۱۹۹۲م، ج ۱: ۶۸).

۵. همسان‌نگری به نقش فردی و جمعی در آسیب‌شناسی

در فلسفه تاریخ، بحثی با عنوان عامل محرک تاریخ مطرح است که چه عنصر یا عناصری پیش‌برنده جریان تاریخ هستند و عناصر مختلفی، مانند خداوند، قهرمانان و یا توده‌ها ذیل آن مطرح می‌شود. این مسئله نیز در مباحث فرهنگی قرآن جاری است که مشتمل بر گزاره‌های تاریخی و جامعه‌شناختی فراوانی است؛ بدین صورت که بدانیم مبنای قرآن در شناساندن عامل ایجاد آسیب‌های فرهنگی چیست؟ آیا بستر آسیب‌ها، کنش‌های فردی است و یا اینکه ناهنجاری‌ها محصول کنش‌های جمعی است؟ برآیند نمونه‌های تاریخی در قرآن، حاکی از مبنای جامع قرآن در این مقوله است که هر دو بُعد را در نظر داشته‌است. لذا کتاب وحی بارها اقلیت‌های دینی معاصر رسول خاتم را به عنوان گروهی آسیب‌زا در مقوله فرهنگ می‌شناساند؛ برای مثال، آنگاه که احبار یهود در برابر اسلام‌آوری برخی یهودیان چنین موضع می‌گیرند: «مَا آمَنَ بِمُحَمَّدٍ وَلَا اتَّبَعَهُ إِلَّا شِرَارُنَا» (ابن‌اثیر، ۱۹۸۹م، ج ۱: ۸۵). قرآن نسبت به این جوسازی ضد فرهنگی واکنش نشان داده، جمعیت ارزشی اهل کتاب را از آنان جدا می‌سازد (آل عمران/۱۱۳). یا هنگامی که ابوسفیان از آنان درباره جایگاه دین پیامبر در مقایسه با دین مشرکان

نظرخواهی می‌کند، آنان در شرارتی انحراف‌زا می‌گویند: «أَنْتُمْ أَوْلَىٰ بِالْحَقِّ مِنْهُ» (واقدی، ۱۹۸۹م، ج ۲: ۴۴۲). در مقابل، قرآن به آسیب‌شناسی گفتار اینان پرداخته‌است و فرمود: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجَنَّةِ وَالطَّاعُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا﴾ (النساء / ۵۱). در کنار این موارد، توجه به شأن نزول برخی آیات نشانگر این نکته است که قرآن از کنش‌های ضد فرهنگی تک تک افراد جامعه غفلت نورزیده‌است؛ مانند عقیده اصولی معادباوری که اَبی‌بن خلف با استناد به استخوان پوسیده‌ای درصدد انکار آن بود (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۸۰۸) و قرآن در برابر آن آسیب فردی، واکنش نشان داده‌است (مریم / ۶۶).

۶. لحاظ زمینه‌های مقدم بر اراده انسان

مبنای دیگر بیان وحیانی در آسیب‌شناسی فرهنگی، توجه به پیدایش آسیب‌ها در بستری فراتر از اراده انسانی است. قرآن در عین اصالت بخشی به اختیار انسان در بروز کنش‌های ارزشی و یا ضد ارزشی (انسان / ۳) و نیز در عین ارزش گذاری بر پیمایش ارادی مسیر همسو با فرهنگ معیار (الکَهِف / ۸۸)، عناصر دیگری را نیز در بروز کنش‌های انسان دخیل دانسته‌است و نقش آن موارد را بیان می‌نماید. این مبنا در دو بخش ذیل قابل پیگیری است:

۶-۱. اراده الهی

نخستین نکته در این شاخص مبنایی، ناظر به اراده خداوند به طیف‌بندی فرهنگی جامعه است که بخشی از آن آسیب‌زاست. قرآن کریم خبر از اراده الهی در قرار دادن گروه آسیب‌زا در هر جامعه می‌دهد و می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَارًا مُّجْرِمِينَ لِيُذَكِّرُوا فِيهَا﴾ (الأنعام / ۱۲۳). خبر جعل - که مفسران آن را «خلق» معنا کرده‌اند (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۷: ۳۴۰) - گویای حقیقتی روشن در تعلق مشیت خداوندی به وجود عناصر ضد فرهنگ در هر جامعه است که با رفتار خود (گناه) آسیب فرهنگی را

لااقل در بخش خرد ایجاد می‌نمایند؛ یعنی وجود عناصر ضد فرهنگ در هر جامعه، در یک نگاه کلان به اراده الهی صورت می‌پذیرد.

تفاسیر کهن نزول گزاره فوق را ناظر به رفتارهای ناهنجار استهزاءکنندگان پیامبر در میان قریش دانسته‌اند (ر.ک؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق.، ج ۱: ۵۸۷) و برخی، مصداق آسیب فرهنگی ذیل آن را بر اساس شأن نزول، شخص ابوجهل معرفی نموده‌اند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۵۵۵). البته تعابیر «اکابر» و «مکر» در گزاره فوق، گویای این واقعیت است که وجود این عناصر در بحث آسیب فرهنگی، مسئله‌ای جدی است و صرف بروز ناهنجار از آن برداشت نمی‌شود، بلکه حتی برنامه‌ریزی فرهنگی را ذیل آن می‌توان برداشت نمود، هرچند در مقابل وجود عناصر فرهنگ معیار نیز به استناد همان اراده، قطعی است و از همین رو، به وجود عنصر هدایت‌گر برای هر قوم تصریح می‌نماید (الرعد/۷). توجه تاریخی به طیف‌های مختلف اجتماعی در عصر نزول قرآن، اعم از مشرکان مدینه، یهودیان و منافقان مسلمان‌نمایی که ضد فرهنگ اسلامی، برنامه‌ریزی و اقدام مستمر داشتند، به روشنی گویای وجود این جمعیت در جامعه معاصر رسول خاتم می‌باشد.

نکته دوم درباره اراده الهی در وجود آسیب‌های فرهنگی، نقش متأخر اراده خداوند در قبال اراده انسان، علاوه بر نقش متقدم است؛ به این معنا که خداوند به تصریح قرآن، راه را به انسان می‌نمایاند و اسباب هدایت، اعم از وحی، نبوت، عقل و فطرت را برایش تأمین می‌نماید. سپس اگر انسان به سوء اختیار خود مسیر فرهنگ ایده‌آل را نپیمود، ضلع دیگری از اراده خداوند جاری می‌شود تا حرکت ضد فرهنگی او در جانب مسیر گمراهی تکمیل گردد. گزاره‌های فراوان قرآنی ذیل ادبیاتی مثل «ختم» (البقره/۷) و «طبع» (النساء/۱۵۵) حامل این واقعیت از اراده خداوندی هستند. قرآن واژه نخست را در یک مورد ناظر به شخص هواپرست دانسته است که خداوند بر گوش و قلب او مهر زده است. علی بن ابراهیم این کنش را درباره قریش می‌داند؛ چرا که بر اساس هوای نفس، اشیائی را عبادت می‌کردند (ر.ک؛ قمی، ۱۴۰۴ق.، ج ۲: ۲۹۴). واژه دوم نیز در یک

مقطع ناظر به متخلفان بدون عذر از رفتار ارزشی جهاد دانسته شده که خداوند بر قلب آنان مهر می‌زند (التوبه/ ۹۳). مورخان مصادیق آن را جد بن قیس، مجمع بن جاریه و خدام بن خالد معرفی نموده‌اند که از پیامبر اجازه ترک جهاد گرفتند (ر.ک؛ یعقوبی، بی تا، ج ۲: ۶۷) و این گونه با آیات وحی از واکنش الهی نسبت به رفتار خود مطلع شدند.

قطعاً نمی‌توان این بخش از فرایندی که قرآن نام آن را «اضلال» می‌گذارد، مستقلاً آسیب فرهنگی نامید؛ زیرا پیامد سوء اختیار خود انسان است. اما وجود این واقعیت در جریان ضد فرهنگی آن گروه، موضوعی است که به آسیب‌شناسی فرهنگی و گونه‌تقابل با آن مرتبط است. دقیقاً به همین سبب است که قرآن در برخورد با برخی عناصر معاند و مخالف، دستور به «اعراض» (النجم / ۲۹) و یا برائت فرهنگی در حوزه دین می‌دهد تا جمعیت پیرو، برنامه مدوتی در تقابل با آسیب‌های فرهنگی داشته باشد.

نکته سوم از این شاخصه، در باب نقش الهی در آسیب‌های فرهنگی جامعه انسانی، درباره پیامدسنجی آسیب‌هاست. اینکه وجود آسیب‌ها چه آثاری را در بُعد فرامادی به دنبال دارد، موضوعی است که قرآن در نگاه فرهنگی خود آن را دنبال نموده‌است. به همین سبب، از پیامد الهی گناه (ذنب) به عنوان کلیت آسیب فرهنگی درباره برخی جوامع گذشته پرده برداشته، می‌فرماید: ﴿فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِدُنُوْبِهِمْ﴾ (الأنعام / ۶). این بیان را باید در حقیقت، اثرسنجی تمدنی آسیب‌های فرهنگی دانست که در بُعد فرامادی بدان توجه شده‌است. هم‌چنان که آیات قرآن نابودی یک شهر را به عنوان اثر آسیب فرهنگی، منعکس نموده‌است و با اشاره موضع ضد قرآنی کفار در اسطوره‌انگاری کتاب خدا می‌فرماید: ﴿قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (النحل / ۲۶). باید توجه داشت که نگرش فوق‌منهای توجه قرآن به علل انسانی در انحطاط تمدن است که در آن بخش تفاوتی میان آسیب‌شناسی قرآنی با نگاه انسانی وجود ندارد. اساساً معضل نگاه سکولار در آسیب‌شناسی فرهنگی توجه صرف به علل مادی و تجربی است که نگاه فرودست در پردازش زمینه‌ها و اسباب آسیب‌ها دارد و از التفات به هر مقوله فرامادی استنکاف

می‌ورزد. برخی فیلسوفان تاریخ نیز به نقش الهی توجه داشته‌اند و خداوند را به عنوان محرک تاریخ شمرده‌اند (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲: ۵۰۷). اما این دیدگاه متفاوت با آن قرآن است. تفاوت این شاخص فرایندی در کتاب وحی آن است که اولاً قرآن نگاه انحصاری به نقش الهی ندارد و نقش انسان را در طول ارادهٔ خداوند لحاظ می‌نماید. ثانیاً قرآن به فرایند نقش خدا هم توجه دارد و اساساً سنت‌های الهی به همین دلیل بیان می‌شوند تا چگونگی نقش خداوند در جامعه و تاریخ به عنوان یک عامل کلی باقی نماند.

۶-۲. نقش شیطانی

ذیل ارادهٔ خداوندی، توجه به نقش شیطان به عنوان عاملی فرامادی در فرهنگ انسانی به همین شاخص مربوط است. در بخش‌های مکرر از آیات قرآن، به سرگذشت شیطان - گاه با همین عنوان (البقره/۳۶) و گاه با عنوان ابلیس (البقره/۳۴) و سرانجام وی در محضر خداوند گزارش شده‌است. او پس از عصیان و طرد از درگاه الهی، تصمیم به یک حرکت کلان ضد فرهنگی ذیل برنامه‌های گمراه‌کنندگی (النساء/۱۱۹) و اغواگری (ص/۸۲) در قبال نسل آدم و یا همان جامعهٔ بشری گرفت و یک جریان ضد ارزشی را تشکیل داد. بر اساس این پیشینه، در آیات وحی همواره نسبت به اثرگذاری او و جبههٔ همراهش که با عناوین «حزب شیطان» و «اولیاء شیطان» از آنان یاد شده، توجه داده می‌شود تا مخاطب که جامعهٔ انسانی است، نسبت به نقش او آگاه باشد؛ لذا در گزاره‌ای کلی و آگاهی‌بخش فرمود: ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا﴾ (الفاطر/۶).

از دیگر سو، در آیات وحی نسبت به اثری که شیطان ایجاد نموده، در بخش‌های مختلف گزارش داده می‌شود. یک بُعد از این موضوع مربوط به آشکارسازی نقش شیطان در ایجاد گرایش در بروز آسیب‌های فرهنگی در میان انسان‌هاست که ذیل واژه «تزیین» دنبال می‌شود و می‌فرماید: ﴿زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (الأنعام/۴۳). شاید بتوان از این گزاره به عنوان القای ارزش‌انگاری کنش‌های ضد فرهنگی یاد نمود که باعث حس رضایت‌مندی در میان آن عناصر می‌گردد و باعث می‌شود ضد ارزش‌ها را

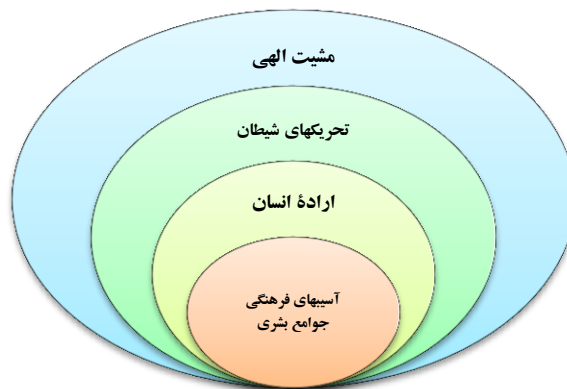
ارزش انگارند و بدان شاد باشند. برخی مورخان معتقدند که شیطان در جنگ بدر، در شمایل فردی به نام سراقه بن جعشم مدلجی در آمد (ر.ک؛ مفید، ۱۴۱۳ق.، ج ۱: ۳۵۰) و در راستای هم‌افزایی با مشرکان علیه پیامبر به آنان گفت: ﴿لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَ إِنِّي جَارٌ لَكُمْ﴾ (الأنفال / ۴۸). این گزاره تاریخی و سایر رویدادهای مشابه، حضور و اثرگذاری شیطان را حتی به صورت فیزیکی تثبیت می‌نماید، هرچند بدون تصرف در اراده انسان و تنها در قالب ارائه پیشنهاد و یا ارزش‌سازی نسبت به رفتارهای ضد ارزشی باشد.

در مقابل، اقدامات شیطان در جریان نیافتن ارزش‌های مطلوب میان جامعه، مورد آگاهی بخشی قرآن قرار گرفته‌است و ذیل عنوان کلان «بازداشتن از صراط مستقیم» منعکس شده‌است؛ زیرا تمام ارزش‌های ایده‌آل اسلامی، در دایره صراط مستقیم قابل تعریف هستند. خداوند در این زمینه می‌فرماید: ﴿وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ * وَلَا يَصُدُّكُمْ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ (الزخرف / ۶۱-۶۲). بازداری یا صد از صراط مستقیم در نگاه فرهنگی، همان فرایندی است که آسیب‌های فرهنگی را به دنبال دارد و ذیل آن به چند گزاره توجه باید کرد: امر به کفر (الحشر/۱۶) و ناهنجاری‌ها (البقره/ ۲۶۷)، وعده‌دهی و آرزوسازی (النساء/۱۲۰)، القانات منفی در اهداف و برنامه‌های انبیاء (الحج/ ۵۲)، وحی به اولیای خود برای مجادله با مؤمنان (الأنعام/ ۱۲۱)، انتقال ناهنجاری‌ها و خرافه‌ها به جامعه بشری (المائدة/ ۹۰) و موارد دیگری که هر یک از این موارد در منابع تفسیری بررسی شده‌است.

بر اساس تمام گزاره‌هایی که در موضوع فوق در آیات وحی مشاهده می‌شود، جامع نقش شیطان در آسیب‌های فرهنگی، یکی خدشه در سیستم نگرشی و شناختی انسان، و دیگری خدشه در نظام انگیزشی و گرایشی انسان است. این جبهه ذیل آن دو فعالیت، تأثیر بر رفتارهای انسانی را دنبال می‌کند و این وابسته به اراده انسان است که آیا محقق گردد، یا نگردد. بر این اساس، توجه به دو نکته ضروری است:

نخست آنکه تمام نقش و اثر شیطان در فرهنگ جامعه انسانی ذیل اراده خداوند تعریف می‌شود، نه اینکه او در عرض اراده خداوندی از خود قدرت و توانی داشته باشد. به همین سبب، خداوند پس از آن گفتگوی ملکوتی پیرامون عصیان وی به او فرمود: ﴿وَاسْتَفْرِزْ مَنْ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْبِكَ وَرَجِلِكَ﴾ (الإسراء/۶۴). این امر به شیطان در حقیقت، تجویز و سوسه‌گری او به حکمتی مشخص است که تحت اراده خداوند صادر می‌گردد.

دوم اینکه تمام نقشی که از شیطان در فرهنگ جامعه انسانی، مورد توجه قرآن قرار گرفته است، ذیل اراده انسان تعریف می‌شود؛ زیرا قرآن اصل و اساس تمام تغییرات جوامع انسانی را تنها به اراده انسان ذیل اراده خداوند محدود نموده است. از این رو، باید اثر او را در حد «زمینه‌سازی» در ایجاد آسیب‌های فرهنگی تعریف نمود؛ موضوعی که در آیات وحی از قول خود او با اصطلاح «دعوت» یاد شده است و سخن او به اهل دوزخ، چنین نقل می‌گردد: ﴿مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي﴾ (ابراهیم / ۲۲).



حلقه اصلی پیدایی آسیب‌های فرهنگی در جامعه بشری، سوء اراده انسان است که به‌رغم شناخت درونی و بیرونی حق و باطل، به بروز رفتارهای ضد فرهنگی پردازد و از مسیر فرهنگ معیار فاصله بگیرد و یا اینکه از سر جهالت و نادانی چنین مسیری را پیماید.

در همین فضا است که تمام اوصاف منفی به انسان نسبت داده می‌شود؛ مانند ظلوم، جهول، کفور و سایر مواردی که همگی بیانگر بخشی از انسان‌ها هستند، به سوء اراده خود، از همسویی با صراط مستقیم فاصله گرفتند.

۷. شاخصه‌های فرایندی

بخش دیگر وجوه تمایز کتاب وحی در آسیب‌شناسی فرهنگی برخاسته از مبانی فوق، به محتوای آن مرتبط است. روشن است که مبنای متفاوت، نگاه متفاوت ایجاد می‌نماید و باعث تمایز رویکرد فرهنگی نیز می‌شود. اگر بخواهیم این دست از شاخصه‌ها را تبیین کنیم، باید بگوییم شاخصه‌های فرایندی، در چگونگی شناخت آسیب‌های فرهنگی دخیل هستند و به آشکارسازی روند آسیب‌شناسی می‌پردازند.

۷-۱. شناساندن زمینه‌های درونی آسیب‌ها

این ویژگی که از اختصاصات قرآن در آسیب‌شناسی فرهنگی است، بر مبنای شاخص بیان‌شده در اتکای آسیب‌شناسی قرآنی به علم مطلق الهی و اطلاع از پیدا و پنهان روح و ضمیر انسان‌ها لحاظ می‌گردد. بر اساس این ویژگی که در سبک تاریخ‌نگاری قرآن هم بدان توجه شده است (ر.ک؛ دانش‌کجا، ۱۳۹۳: ۶۲)، هم بینش‌های مسکوت یک جمعیت منعکس شده، هم گرایش‌های یک قوم گزارش شده است. به سخن دیگر، بخشی از آسیب‌شناسی فرهنگی در قرآن، انعکاس روحیات انسان‌ها در دو بخش نگرش‌ها و گرایش‌هاست که بدون بروز خارجی دانسته شده‌اند؛ برای مثال، آسیب‌گرایی بخشی از مسلمانان درباره جنگ بدر، گرایش مادی آنان را در علاقه به رویارویی با کاروان غیرنظامی منعکس نموده است (الأنفال/ ۷) و اینکه آن‌ها علاقه دستیابی به غنیمت داشتند، نه مواجهه نظامی (ر.ک؛ ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۱: ۶۶۷). همچنین، از علاقه و گرایش کفار به کفر مسلمانان پرده برداشته است (النساء/ ۸۹). حتی گاهی از این موضوع به عنوان تهدید عناصر ضد فرهنگی بهره جسته است؛ برای مثال، درباره نگرانی بخشی از جامعه مسلمانان

که پیشی ضد فرهنگ معیار دارند، می‌فرماید: ﴿يَخْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تَنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهِزُوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ﴾ (التوبه / ۶۴).

در نگاه فرهنگی قرآن کریم، بدون استثناء هر آسیب رفتاری که در نظام رفتارهای یک جمعیت، یک ملت و یا پیروان یک مکتب بروز پیدا کرده، برخاسته از نظام شناختی و نگرشی یا نظام انگیزشی و ارزشی خاصی است. این موضوع اختصاصی به جامعه غیرایمانی ندارد و در جامعه ایمانی نیز آسیب‌ها با توجه به حلقات پیشین فکری و ارادی تعریف می‌شوند؛ چه اینکه قرآن تمام اجزای جامعه ایمانی را در وضعیت مطلوب فرهنگی نمی‌داند و بسیاری از مشکلات اجتماعی را برخاسته از مؤمنان سُست‌ایمان و یا نفاق‌گرایان تلقی می‌کند؛ برای مثال، تعبیر «ظنّ جاهلی» (آل عمران / ۱۵۴) که در قبال برخی رزمندگان مسلمان بیان می‌شود، شاهدی از این شاخص است؛ زیرا گمان نادرست به خداوند به عنوان یک نگرش درونی، گفتاری را هم به دنبال داشته که در آیه محل بحث به طور مشروح بیان شده است.

۲-۷. بازنمایی برنامه‌ریزی فرهنگی دشمن

قرآن در راستای سنت الهی نصرت مؤمنان (الروم / ۴۷) و نیز آماده‌سازی پیامبر و مسلمانان در قبال توطئه‌های دشمن در مقابله با فرهنگ مطلوب، از آنچه در جبهه فرهنگی علیه اسلام انجام گردیده، پرده برداشته است. قرآن با انعکاس این موارد در جامعه عصر نبوی، هم به جبهه متخاصم این پیام را منتقل می‌سازد که حقیقت و قدرتی الهی پشتوانه جبهه اسلامی است و هم به مسلمانان یادآور می‌شود که دشمن برای زدودن ایمان و فرهنگ آنان برنامه‌ریزی دارد؛ برای مثال، عبدالله بن صیف، عدی بن زید و حارث بن عوف تصمیم گرفتند به هنگام بامداد به پیامبر و قرآن ایمان آورند و شب‌هنگام کافر شوند تا دین مؤمنان مورد تردید و خدشه قرار گیرد و از اسلام دست بردارند (ر.ک؛ ابن هشام، بی تا، ج ۱: ۵۵۳). این برنامه مخفیانه به عنوان یکی از بخش‌های تهاجم فرهنگی یهودیان صدر اسلام برای سُست نمودن باورهای جامعه ایمانی چنین گزارش شده است:

﴿وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَانكُفِرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (آل عمران / ۷۲). برخی مفسران معتقدند که «شاید منظور از آغاز و پایان روز، کوتاه بودن فاصله ایمان و کفر است که این سبب می‌شود بگویند که آن‌ها اسلام را چیز مهمی خیال می‌کردند، اما از نزدیک چیز دیگری یافتند و به سرعت از آن بازگشتند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۶۱۴). به هر حال، چه منظور فاصله کم باشد، یا ابتدا و انتهای روز، گزاره فوق تعبیر روشنی از یک برنامه‌ریزی مخرب فرهنگی علیه فرهنگ معیار است که به وسیله آیات وحی منعکس شده است. همین موضوع در قبال برنامه‌ریزی مشرکان برای حذف فیزیکی رهبر جریان اقلیت فرهنگی در شهر مکه، به وسیله وحی وجود دارد. البته اطلاع پیامبر از آن توطئه در همان زمان و گزارش قرآنی آن مربوط به مدینه است. در این مورد، حتی نظریاتی که در جلسه مشورتی آنان طرح شد، گزارش شده است که به عنوان «مکر» از ناحیه آنان بود. خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيَتَّبِعُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ...﴾ (الأنفال / ۳۰).

۳-۷. پیش‌بینی آسیب‌های قطعی و محتمل

از دیگر اختصاصات قرآن کریم در فرایند آسیب‌شناسی، گزارش پیش از وقوع موضع‌گیری‌ها، اقدامات و کنش‌های ضد فرهنگی است که این ویژگی نیز بر مبنای علم الهی وجود دارد. قرآن در برخی موارد از رویدادهای آینده در حوزه آسیب‌ها خبر می‌دهد؛ برای مثال از گفتار آتی منافقان چنین گزارش می‌شود: ﴿سَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتَعْرِضُوا عَنْهُمْ﴾ (التوبه / ۹۵). این پیش‌بینی حتمی به وقوع پیوست و پس از بازگشت پیامبر و رزمندگان از غزوه تبوک، منافقان متخلف از جهاد مرتباً به خدا سوگند یاد می‌کردند که در این تخلف، عذر داشته‌اند (ر.ک؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق.، ج ۶: ۱۸۴).

همچنین، درباره جامعه یهودیان معاصر پیامبر خاتم و در باب تغییر قبله، قرآن از موضع‌گیری آتی آنان خبر داده که چنین خواهند گفت: ﴿سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَاهُمْ عَن قِبَلِهِمُ الَّذِي كَانُوا عَلَيْهَا﴾ (البقره / ۱۴۲). افزون بر این، در باب مشرکان عصر

نبوی، از القای شبهه فکری آنان در خلط دایره تکوین و تشریح چنین پرده برمی‌دارد: ﴿سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ﴾ (الأنعام/ ۱۴۸). تمام موارد فوق، غیر از پیش‌بینی‌های قرآن درباره وضعیت اقوام و جوامع در عرصه قیامت است که آن نیز خود بخش مستقلی از اخبار قرآنی است. به هر روی، روشن است که این شاخصه از لحاظ فرایندی با آنچه فرهنگ‌شناس انجام می‌دهد، متفاوت است؛ زیرا او نیز ممکن است بر اساس آنچه از وضعیت کنونی یک جامعه به دست آورده‌است، اقدام به پیش‌بینی آسیب‌های آتی کند. اما این موضوع، اولاً به علت ناتوانی انسان از توجه به تمام جهات اجتماعی نمی‌تواند قطعی باشد و در حد احتمال باقی می‌ماند. ثانیاً تفاوت در مرجع تشخیص است که او از آنچه در بستر جامعه مشاهده نموده‌است، دست به پیش‌بینی می‌زند و قرآن از آنچه از علم الهی دارد، گزارش می‌دهد.

۷-۴. آسیب‌شناسی به موازات تولید فرهنگی

هرچند برخی معتقدند که تولید فرهنگی ریشه در تولید اقتصادی دارد و به واسطه آن تعیین می‌یابد (ر.ک؛ ادگار و سچ ویک، ۱۳۸۷: ۱۰۹)، اما نمی‌توان تولیدات فرهنگی را منحصر در این مقوله دانست. به باور ما، تولید فرهنگی، ابداع و ارائه هر گونه هنجار در نظام فرهنگی یک جامعه است. حال اگر دین اسلام را همان فرهنگ تراز بدانیم، قرآن کتابی فرهنگی است که به مقصود اصلاح فرهنگ جامعه، گزاره‌های علمی نیز دارد. از این رو، مطابق سرفصل و سیر علمی پیش نمی‌رود، بلکه با نیازسنجی در جامعه هدف به ارائه محتوا می‌پردازد. به همین دلیل، هیچ‌گاه به آسیب‌شناسی صرف نمی‌پردازد، بلکه همزمان که نقاط آسیب‌زای فرهنگ جامعه را هشدار می‌دهد و از ضرورت تغییر آن سخن می‌گوید، به ارائه محتوا و هنجار نیز می‌پردازد. قرآن به موازات شناساندن، نقد و موضع‌گیری در قبال مسائل فرهنگی، محتوایی ناب، چه در باب شریعت و چه اخلاق عرضه می‌نماید.

این موضوع در ادبیات الزام آور قرآن قابل مشاهده است که به صورت آمرانه یا ناهیان، همزمان که یک هنجار یا ناهنجار از نگاه کتاب وحی شناسانده می‌شود، یک آسیب نیز روشن می‌گردد؛ برای مثال عبدالله بن ابی‌بن سلول کنیز خود به نام «معاذه» را مضروب ساخت تا او را وادار به تمکین جنسی برای مشتریانش و کسب درآمد از این طریق نماید (ر.ک؛ ابن حجر، ۱۹۹۵م، ج ۸: ۳۱۷). قرآن با توجه به این آسیب فرهنگی رایج در عصر نزول، چنین اعلام می‌دارد: ﴿لَا تُكْرَهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتَلِيَ عَلَيْكُمُ الْبِغَاءَ﴾ (النور/۳۳). بدین سان هم یک آسیب از جامعه شناسانده شده است و هم یک بایسته فرهنگی، در قالب بخشی از فرهنگ تراز اعلام گردیده که عبارت است از ضرورت حفظ عفت زنان عقیفی که میانه‌ای با فحشا ندارند.

۵-۷. پیوستگی نظام طبیعت و آسیب‌های فرهنگی

در تفکر فلسفی درباره نسبت فرهنگ و طبیعت، میان اندیشه قرآنی و نگاه بسیاری از فیلسوفان تمایز وجود دارد. اساس تفکرات در سنت فلسفه اروپایی، تقابل فرهنگ با طبیعت بوده است. از روسو که زندگی طبیعی را در مقابل زندگی فرهنگی تمدنی قرار داد تا هر دو که فرهنگ را آفریده ثانی در مقابل طبیعت به عنوان آفریده اول می‌دانست و بالأخره تا فروید که اساس غرایز و ناخود آگاه را طبیعت و نهاد می‌دانست و در مقابل آن، فرهنگ را عامل محدودکننده و کنترل به حساب می‌آورد، همه به گونه‌ای به تقابل فرهنگ و طبیعت اعتقاد داشتند (ر.ک؛ مصلح، ۱۳۹۳: ۲۸۳). این در حالی است که قرآن با دیدگاه متمایز خود، این موضوع را تفکیک می‌کند. کتاب وحی از یک سو به فرهنگ تراز توجه نموده، آن را همسو با نظام ارزش‌گذاری درونی انسان و نظام بیرونی در جهان هستی می‌شمارد. از سوی دیگر، آسیب‌های فرهنگی را در مقابل ساختار وجود انسان و ساختار نظام هستی شمرده است. در بخش اول، با تعریف فطرت خداپاورانه انسان و نیز همسوماری عقل بشر با فرهنگ طراز، پیروی از اسلام به مثابه فرهنگ قرآنی را در

راستای فطرت و عقل انسان می‌بیند؛ یعنی انطباق با فرهنگی که از سوی قرآن عرضه شده‌است، نه در تقابل، بلکه همسو با طبیعت انسانی است.

در بخش دوم، با تعریف یک جریان ارزشی مشخص بر تمام نظام طبیعت که ذیل دو مفهوم «تسبیح خدا» (الأسراء / ۴۴) و «سجده بر خدا» (الحج / ۱۸)، در تمام اجزای عالم شناسانده شده‌است، هم‌سویی فرهنگ طراز با این جریان ارزشی را یادآور می‌شود؛ زیرا هر آنچه از این حرکت در نظام تکوین طبیعت آشکار می‌گردد، در نظام تشریح از انسان توقع می‌رود که ذیل حرکت در صراط مستقیم الهی تعریف می‌شود. از این رو، قرآن طبیعت انسان و حقیقت جهان هستی را جز در مسیر فرهنگ طراز نمی‌بیند.

ممکن است گفته شود قرآن مسیر حرکت انسان را جدا از فرهنگ تراز می‌داند؛ چرا که به مذمت انسان و رفتارهای او در قالب عناوین متعددی مانند کفور (الأسراء / ۶۷)، ظلوم و جهول (الأحزاب / ۷۲) و موارد مشابه دیگر می‌پردازد و او را با این صفات ضد فرهنگی معرفی نموده‌است. از این رو، فرهنگ انسانی از جریان نظام هستی متفاوت است. در پاسخ باید گفت که تمام این موارد، بیان روشن حرکت انسانی است که در مسیر ضد ارزشی گام نهاده، از فرهنگ تراز به دور افتاده‌است؛ به دیگر سخن، قرآن در فرایند آسیب‌شناسی فرهنگی نسبت به نوع انسان‌هایی که تابع فرهنگ معیار نیستند، ویژگی‌های شخصیتی متعددی شناسانده‌است که همگی در حقیقت بیان موارد آن آسیب‌ها به شمار می‌روند. پس با وجود آنکه «انسان» به این ویژگی‌ها متصف شده، انسان کامل و انسانی که در مسیر حرکت تکامل فرهنگی قرار دارد، خالی از این اوصاف است. از همین رو، در مقابل گزاره‌ای مانند «عجول» (الأسراء / ۱۱) که انسان بدان متصف می‌گردد، گروهی از انسان‌ها نیز با عنوان «صابر» شناسانده می‌شوند (الأحزاب / ۳۵) تا بفهماند که جامعه بشری به نحو کلی مشمول حرکت ضد فرهنگی نیستند.

۶.۷. واقع‌نمایی در بیان آسیب‌ها

در حالی که قرآن کریم در مقاطع متعدد دربارهٔ جوامع تاریخی و جامعهٔ عصر نزول به نقد عملکرد و آسیب‌شناسی فرهنگی پرداخته‌است، همواره یک شاخصهٔ مهم را داشته که مرتبط با میزان جمعیتی است که در دیدگاه قرآن دچار یک آسیب فرهنگی بوده‌اند. قرآن کریم نه به واسطهٔ حجم وسیع یک آسیب در جامعه، افراد خارج از آن آسیب را نادیده می‌انگارد و نه به واسطهٔ حجم محدود یک آسیب فرهنگی مهم در جامعه، مبتلایان به آن را از نظر دور می‌دارد. در حقیقت، آسیب‌شناسی قرآن نه اقلیت پیروان فرهنگ معیار را نادیده می‌گیرد و نه با اقلیت آسیب‌زا مسامحه می‌کند و یا حتی در موارد مشخص، به ذکر تعداد نفرات مرتبط با یک آسیب می‌پردازد؛ مانند گزارش رفتار ضد ارزشی کعب بن مالک، هلال بن امیه، مرارة بن ربیع که از همراهی با رسول خدا در غزوة تبوک امتناع ورزیدند (ر.ک؛ ابن‌خیاط، ۱۹۹۵م: ۴۴) و قرآن وضعیت آنان را با ذکر عدد دقیق، اما بدون نام گزارش می‌نماید (التوبه/ ۱۱۸).

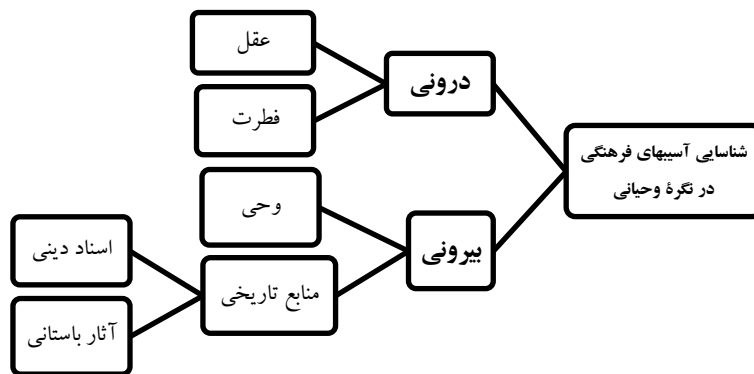
علاوه بر این، قرآن کریم آسیب رفتاری مربوط به یک فرد یا گروه را به مجموع مشی و منش آنان نسبت نداده‌است و حجم آن را در آسیب‌شناسی محفوظ می‌دارد و از نادیده‌انگاری کنش‌های مثبت افراد اجتناب می‌ورزد. از همین روست که ترک هم‌نشینی با استهزاگران آیات را مطلق ندانسته‌است و آن را محدود به زمان بروز همین کنش بیان می‌نماید (الأنعام / ۶۸) تا بفهماند آنچه از این گروه نکوهش شده، صرف رفتار فوق‌است و با کنارگذاری آن، هم‌نشینی برای رسول خدا مجاز دانسته می‌شود.

نتیجه‌گیری

بر اساس شاخصه‌های بیان‌شده در موضوع حاضر، دو مسیر برای آسیب‌شناسی و بازنمایی آسیب‌های فرهنگی در دیدگاه قرآن وجود دارد. مسیر نخست که در درون انسان توسط خالق نهاده شده، قدرت تعقل و تفکر است که بارها در مواجهه با آسیب‌ها

بدان ارجاع می‌شود تا درک گردد که هرچه خلاف عقل انسان است، از فرهنگ ایده‌آل قرآنی خارج است. به موازات آن، روشن می‌گردد که فرهنگ توحیدی مطابق با فطرت است و طبعاً هر فرهنگ غیرهمسو با توحید، آسیب فرهنگی به شمار خواهد رفت. از سوی دیگر، منبع بیرونی شناخت آسیب‌ها نیز وجود دارد که یکی غیرمادی است و آن وحی است که ظرفیت شناساندن آنچه را انسان نمی‌تواند بشناسد، دارد؛ لذا فرمود: ﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ (البقره/۱۵۱). بخشی از این آموخته‌ها می‌تواند شناسایی ضد فرهنگ‌هایی باشد که فهم آن‌ها جز از مسیر وحی ممکن نیست.

در کنار وحی، دومین منبع آسیب‌شناسی فرهنگی منابع تاریخی هستند. این منابع در دو بُعد مشاهده‌ای و مطالعاتی به جامعه بشری کمک می‌کنند تا آسیب‌های فرهنگی را بشناسد. ارجاعات قرآن به آثار به‌جا مانده از اقوام پیشین که در دسترس اعراب مخاطب ابتدایی آیات بوده، در نگاه قرآن بدین معناست که سیر و سرانجام آسیب‌های کلان فرهنگی، مانند تکذیب، کفر و ظلم شناسانده شود. همچنین، در تعامل با آن دسته از اهل کتاب که در برابر جایگاه رسالت موضع انکاری داشتند، به اسناد دینی آنان ارجاع می‌دهد، تا بفهماند که ایمان نیاوردن به رسول خاتم یک آسیب فرهنگی است. بنابراین، دیدگاه قرآن کریم در حوزه فرهنگ هم به شناخت عوامل پیدایی آسیب‌ها توجه دارد و هم به شناخت خود آسیب‌ها تا جامعه بشری هم بتواند با عوامل پیدایی مقابله کند و هم توان مقابله با خود آسیب‌ها داشته باشد.



بنابراین، هم بستر پیدایش آسیب‌ها در نگاه قرآن وسیع‌تر از کنش‌های انسانی لحاظ شده، هم راه شناخت آن آسیب‌ها محدود به ابزار شناخت انسانی نیست و هم گستره اثرگذاری آسیب‌ها محدود به حیات انسان تلقی نمی‌شود و این سه بُعد، عمده تشخیص دیدگاه قرآن کریم در آسیب‌شناسی فرهنگی است.

پی‌نوشت‌ها:

۱- انسان‌شناسی در قرآن خود موضوع مستقلی است که درباره آن پژوهش و بررسی مشروح انجام شده است (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۸۳ و مصباح یزدی، ۱۳۸۸).

منابع و مأخذ

آقایی، محمدرضا و نصرالله نظری. (۱۳۹۲). «مبانی و ساختار نظام فرهنگی از منظر قرآن کریم». *قرآن و علم*. س ۷. ش ۱۲. صص ۷۹-۱۰۸.

ابن اثیر، عزالدین. (۱۹۸۹م.). *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*. بیروت: دار الفکر.

ابن حجر، احمد بن علی. (۱۹۹۵م.). *الإصابة فی تمییز الصحابة*. عادل احمد عبدالموجود. ج ۱. بیروت: دار الکتب العلمیة.

- ابن خیاط، خلیفه. (۱۹۹۵م). *تاریخ خلیفه*. چ ۱. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن سلیمان، مقاتل. (۱۴۲۳ق). *تفسیر مقاتل بن سلیمان*. به کوشش عبدالله محمود شحاته. چ ۱. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله. (۱۹۹۲م). *الإستیعاب فی معرفة الأصحاب*. علی محمد البجاوی. چ ۱. بیروت: دارالجلیل.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۹۸۶م). *البدایة والنهایة*. بیروت: دارالفکر.
- ابن هشام، عبدالملک. (بی تا). *السیرة النبویة*. مصطفی السقا. بیروت: دار المعرفة.
- ادگار، اندرو و پیتر سچ ویک. (۱۳۷۸). *مفاهیم بنیادی نظریه فرهنگی*. چ ۱. تهران: آگاه.
- اسمیت، فلیپ و الکزندر رایلی. (۱۳۹۴). *نظریه فرهنگی*. ترجمه محسن ثلاثی. چ ۱. تهران: انتشارات علمی.
- انصاری، رضا. (۱۳۹۷). *شاخصه های جامعه دینی از دیدگاه قرآن کریم*. چ ۱. قم: نشر معارف.
- بشیری، حمید. (۱۳۸۵). *فرهنگ از دیدگاه انسان شناسی و قوم شناسی*. چ ۲. تهران: نگاه معاصر.
- پهلوان، چنگیز. (۱۳۸۷). *فرهنگ شناسی*. چ ۱. تهران: پیام امروز.
- جمشیدی، مهدی. (۱۳۹۳). *نظریه فرهنگی استاد مطهری*. چ ۱. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حرّانی، ابن شعبه. (۱۳۶۳). *تحف العقول*. چ ۲. قم: جامعه مدرسین.
- خرمشاهی، بهاء الدین. (۱۳۷۵). *قرآن شناخت*. چ ۲. تهران: طرح نو.
- دانش کیا، محمدحسین. (۱۳۹۳). *تکاهی دیگر به تاریخ در قرآن*. چ ۱. قم: نشر معارف.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی. (۱۳۹۲). *منطق تفسیر قرآن؛ ۳ روش تحقیق در تفسیر و علوم قرآن*. چ ۲. قم: نشر المصطفی.
- صالحی امیری. (۱۳۸۶). *مفاهیم و نظریه های فرهنگی*. چ ۱. تهران: انتشارات ققنوس.

طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۹۰ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چ ۲. بیروت: مؤسسه الأعلمی.

_____ (۱۳۹۳). *قرآن در اسلام*. به کوشش سیدهادی خسروشاهی. چ ۷. قم: بوستان کتاب.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. ترجمه هاشم رسولی محلاتی. چ ۳. تهران: ناصر خسرو.

طبری، محمدبن جریر. (۱۹۶۷م.). *تاریخ الطبری*. به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم. چ ۲. بیروت: دار التراث.

قاسمی، محمدعلی. (۱۳۸۴). «اسلام و زیبایی». *رواق اندیشه*. ش ۴۲. صص ۱۰۷-۱۲۶. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴ق.). *تفسیر القمی*. به کوشش طیب موسوی جزائری. چ ۳. قم: دارالکتاب.

کافی، مجید. (۱۳۹۲). *فرهنگ دینی: مفاهیم، نظریه‌ها و راهکارها*. چ ۱. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

مسعودی، علی بن حسین. (بی تا). *التنبیه والإشراف*. به کوشش عبدالله اسماعیل الصاوی. قاهره: دارالصاوی.

مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۸). *انسان‌شناسی در قرآن*. چ ۱. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی^(ره).

مصلح، علی اصغر. (۱۳۹۳). *فلسفه فرهنگ*. چ ۱. تهران: نشر علمی.

مطهری، مرتضی. (۱۳۸۳). *مجموعه آثار*. چ ۱۱. تهران: انتشارات صدرا.

معین، محمد. (۱۳۸۶). *فرهنگ معین*. چ ۴. تهران: ادنا.

مفید، محمدبن محمد. (۱۴۱۳ق.). *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*. چ ۱. قم: کنگره شیخ مفید.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. قم: جامعه مدرسین.

واقدی، محمدبن عمر. (۱۹۸۹م). *المغازی*. به کوشش مارسدن جونس. چ ۳. بیروت: مؤسسه الأعلمی.

یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب. (بی تا). *تاریخ الیعقوبی*. بیروت: دار صادر.

رهنمایی، سید احمد. (۱۳۸۸). «آسیب شناسی فرهنگی». *معرفت*. ش ۳۰. صص ۲۵-۳۲.
en.oxforddictionaries.com